

اعجاز قرآن

درس سی و سوم

استاد : حجت الاسلام و المسلمین صادق نیا

آموزشیار : سرکار خانم حیدری

هدف از بیان یک سخن در حقیقت، رساندن معانی و مفاهیم مورد نظر از طریق واژگان و عبارات است. قائلان به اعجاز تشریعی بر این باورند که مفاهیم قرآنی دربردارنده نیازها و پرسش های انسان در باره هستی است. اعجاز تشریعی، پس از اعجاز بیانی و علمی، سومین وجه اعجاز قرآن در دیدگاه آیت الله معرفت است. در این درس، پس از بیان ضرورت تشریع برای انسان، آموزه های قرآن در بُعد معارف و احکام، مورد بررسی قرار می گیرد و از این طریق، جایگاه برتر قرآن نسبت به دیگر مکاتب و شرایع، روشن خواهد شد. در این راستا مطالبی در مورد صفات الهی، ویژگی های انبیا و جامعیت احکام اسلامی مقایسه خواهد شد.

لزوم تشریح :

پرسش‌هایی درباره هستی و راز آفرینش همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته و انسان در تلاش بوده، تا پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای برای آن بیابد؛ سوال‌هایی از قبیل آن که از کجا آمده و به کجا می‌رود؟ کوشش‌های او برای یافتن پاسخ‌هایی در این زمینه، مجموعه مسائلی فلسفی را تشکیل می‌دهد که هدف آن‌ها پی‌بردن به راز هستی است.^۱ دینی آن گونه که قرآن عرضه کرده، پاسخ تمامی این مسائل را در حد کافی داده است. با تعمق در آن چه قرآن عرضه کرده، انحراف اندیشه‌ها تعدیل می‌شود و راه‌های نیمه‌رفته، تکمیل می‌گردد. : «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۲ مقصود از بهبود بخشیدن سینه‌ها، رها ساختن انسان از رنجی است که در راه یافتن گمشده خود، در درون خود احساس می‌کند، زیرا بیانات و حیانی بهترین درمانی است که این درد و رنج‌ها را بهبود می‌بخشد.

«إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۳ این اولین آیاتی است که بر پیامبر گرامی نازل گردیده و مساله تعلیم انسان را مطرح ساخته‌است؛ البته تعلیم آن چه را که انسان در پی تعلیم آن بوده و فطرت و نهاد آدمی درخواست یافتن آن را داشته است.^۴ بنابراین، قرآن چیزی را بر انسان عرضه داشته که خود جویای آن بوده و نتوانسته به خوبی و روشنی به آن راه یابد، این خود دلیل اعجاز قرآن است. در ادامه به برخی نوآوری‌های قرآن در جهت هدایت و تکامل انسان اشاره می‌شود.

معارف و احکام :

نوآوری‌های دین در دو بعد معارف و احکام است. معارف عرضه شده توسط قرآن در جایگاه بلندی قرار دارد و از هرگونه آلودگی و وهم پاک است. بشریت از دیرباز در مساله شناخت، دست خوش اوهام و خرافات بوده است؛ با داشتن

^۱. ولی آیا این کوشش‌ها به پاسخ قانع‌کننده‌ای رسیده و تمامی جوانب این پرسش‌ها روشن شده است، یا آن که زوایای تاریک هم چنان در مسائلی و مباحث انجام شده وجود دارد؟ خداوند در این باره فرموده است: «... وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء/۸۵)

^۲. ای مردم، همانا شما را از پروردگارتان پندی آمد و بهبودی برای آنچه در سینه‌هاست- بیماری دلها- و رهنمونی و بخشایشی برای مؤمنان. (یونس/۵۷)

^۳. علق/۳-۵

^۴. «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ». و از هر چه خواستید به شما داد، و اگر [بخواید] نعمت خدا را بشمرید آن را شمار نتوانید کرد، هر آینه آدمی بسی ستمگر و ناسپاس است. (ابراهیم/۳۴)

چنین شناختی، بشر آن روز هرگز نمی دانست از کجا آمده و چرا آمده و به کجا می رود.^۱ با مختصر مراجعه به گفته ها و نوشته های پیشینیان، در رابطه با مبدا و معاد و راز آفرینش و صفات جمال و جلال پروردگار و روش و خصوصیات انبیا و مقایسه آن با آنچه قرآن بیان داشته، این تفاوت به خوبی آشکار می گردد.^۲

تشریعیات و حیانی دارای دو امتیاز است که در دیگر تشریعیات وضعی (بشری) وجود ندارد، یا کمتر رعایت شده است.

اول: مبرا بودن از هر گونه گرایش های منحرف کننده که ممکن است در قوانین وضعیه تاثیر گذار باشد.

دوم: رعایت سه بعد در حیات انسان، که لازمه زندگی اجتماعی وی در این جهان است : ۱. رابطه وی با شؤون فردی و

شخصی خود، ۲. رابطه وی با جامعه ای که در پوشش آن قرار گرفته . ۳. رابطه وی با خدا و آفریدگار وی . که در همین

راستا اخلاق، معنویت و کرامت انسانی مطرح می شود.^۳ اینک به اختصار به نمونه هایی از اعجاز هدایتی قرآن در دو بعد

معارف و احکام می پردازیم.

^۱ . از بدوی ترین قبایل تا متمدن ترین جوامع بشری آن روز، باورهایی از جهان هستی و مبدا آفرینش و تقدیر و تدبیر داشتند، که با حقیقت فاصله زیادی داشت و به تصوراتی خیال گونه شبیه بود. انبیاء با آن که جواب این پرسش ها را داده بودند، ولی گفتار انبیاء با گذشت زمان دست خوش تحول و تحریف گردیده بود؛ تا آن که قرآن مجید از نو پاسخ های روشن و قاطعی در تمامی این زمینه ها ارائه نمود.

^۲ . شاید تبیین این تفاوت، برای کسانی که از عادات و رسوم و عقاید جاهلیت با خبر باشند ، چندان مشکل نباشد. چه در یونان که مرکز دانش و بینش جهان آن روز به شمار می فت، چه در جزیره العرب که دورافتاده ترین جوامع بشری به حساب می آمد، حتی با مراجعه به کتب عهدین که رایج ترین نوشته های دینی آن دوران شناخته می شد، این تفاوت آشکار می گردد. بررسی ها در این زمینه بسیار است و نیازی به تکرار نیست.

^۳ . قوانین وضعیه، تنها شؤون فردی و اجتماعی را جهت بخشیده و حتی در بعد اول کمتر توجه نموده، بیش تر همت را در بعد دوم به کار انداخته است . ولی از بعد سوم، یعنی رابطه با پروردگار، به کلی غفلت ورزیده است. در حالی که همین بعد سوم است که به حیات انسان درخشش می دهد و او را کاملاً متعادل می سازد و از صورت «بهیمیت» و انحصار در محدوده نیازهای جسمانی به در آورده، به انسان چهره ملکوتی می بخشد. اسلام، درباره شؤون خاص افراد وظایفی مقرر داشته که آدمی را در پندار و گفتار و رفتار متعادل می سازد؛ و نیز در تامین مصالح همگانی و تضمین گسترش عدالت اجتماعی می کوشد تا جامعه ای سالم و سعادت بخش فراهم نماید، تا هر فرد به حقوق طبیعی و مشروع خود به آسانی دست یابد . علاوه بر این دو جهت، انسان را به علو شرف و بلندای کرامت خویش آشنا می کند، جایگاه اخلاق و معنویت را در زندگی به او نشان می دهد، تا او را از سقوط در حضيض ذلت نادانی ها و وابستگی های پست نگاه دارد و به اوج عزت و رفعت بالا برد . اسلام، احکام و قوانین تشریعی خود را بر همین سه جهت بنیان نهاده، تا «ولقد کرّمنا بنی آدم» (اسراء/ ۷۰) را تحقق بخشد، و از این راه منصب خلافت الهی را که به او عطا کرده، جامه عمل بپوشاند . لذا خداوند بر انسان منت نهاد که او را این چنین به شریعت خود مفتخر نمود و او را به این زیور گرانقدر آراست «لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم يتلوا علیهم آیاته ...» (آل عمران / ۱۶۴)

صفات الهی :

قرآن، خدا را با بهترین شکل ممکن وصف نموده، او را مجمع صفات کمال معرفی کرده و از هر زشتی و صفت ناپسندی منزّه دانسته است: «قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ * قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۱، «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»^۲، «لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»^۳ و...

ولی در کتب دیگر، چنین وصفی از خدای متعال نیامده است.^۴ قرآن، تصور مسیحیان و یهودیان درباره فرزند داشتن خدا را، نکوهش می کند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ * اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۵

^۱ ملک/۲۳-۲۴

^۲ غافر/۳

^۳ انعام/۱۶۳

^۴ وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (بقره/ ۱۶۳-۱۶۵). قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ قَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (اعراف/ ۱۵۸)

^۵ در تورات می بینیم که خدا به گونه ای ناپسند وصف شده که خرد آن را نمی پذیرد. در داستان آدم و حوا چنین نوشته که خدا آدم را از آن جهت از خوردن شجره منهی منع نمود تا مبادا دارای عقل و شعور گردد. سپس او را از بهشت بیرون راند تا مبادا از درخت حیات جاودان نیز بخورد و همانند خدا زندگی جاودانی یابد. (باب ۳، سفر پیدایش، ش ۱-۱۲).

یا این که خداوند در پی آدم آمده بود و آدم در پشت درختان پنهان شده بود، خداوند نمی دانست آدم کجاست و او را می خواند تا خود را نشان دهد. در داستان ساختن شهر بابل، خداوند بیم آن داشت که انسان ها اگر گرد هم آیند، نیروی متشکلی را به وجود می آورند، آن گاه خطری متوجه ربوبیت خداوندی خواهد بود، لذا به جبرئیل دستور فرمود تا تجمع آنان را از هم پاشد (باب ۱۱، سفر پیدایش، ش ۲۲-۲۴)

^۶ توبه/۳۰-۳۱

قرآن، انبیای الهی را در والاترین مقام قداست قرار داده، سر آمد بندگان خالص حق تعالی شمرده است. اینان نخبگان و برگزیدگان خلایق به شمار می روند. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۱. در سوره انعام می فرماید : «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُليْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ * وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُنُسَ وَ لُوطًا وَ كُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ * وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲. در این آیات، پس از آن که از پیامبرانی مانند اسحاق، یعقوب، نوح، داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، یسع، یونس، لوط و پدران و فرزندان و برادران آنان یاد می کند، آنان را به محسنین و صالحین وصف می کند، که آنان را بر جهانیان برتری داده و به راه راست هدایت نموده است. این گونه تعبیرها در مورد پیامبران و اولیای الهی مخصوص قرآن است. در سایر متون تعبیرات ناروا در این زمینه زیاد به چشم می خورد.^۳

^۱. آل عمران/۳۳

^۲. انعام/۸۴-۸۷

^۳. درباره حضرت نوح نوشته اند شراب خواری بود که از شدت بیهوشی بیهنه و مکشوف العوره در میان چادر افتاده بود. (پیدایش، باب ۹، ش ۱۸-۲۴) درباره حضرت ابراهیم نوشته اند که همسر خود را به دروغ خواهر معرفی کرد تا جان و مال خود را حفظ نماید.

جامعیت احکام اسلامی :

اسلام در بُعد عبادات، دیدگاه‌های مشخصی دارد و در این بُعد به طور گسترده نظرات خود را ارائه داده است. واژه تزکیه با ترکیب‌های مختلف در قرآن فراوان آمده است و هدف از تشریع، به ویژه عبادات را مشخص می‌سازد و نشان می‌دهد که هدف عبادات همان پاکی و صفای درون است. در قرآن می‌خوانیم: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^۱ و «... يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۲ انسان در درون خود احساس می‌کند که بر فراز هستی، نیروی برتری هست که تمامی هستی‌ها را فراگرفته و خود را ذره ای کوچک می‌بیند که بر روی امواج متلاطم هستی، شناور است، و آن نیروی برتر و قدرت‌مند است که او و دیگر ذرات هستی را نگاه داشته، به علاوه هم عجز و ناتوانی او را به سوی کمال و توانایی مطلق رانده، توجه درونی او را به سوی کمال مطلق معطوف داشته است. از این رو از درون خود می‌کوشد تا این میل و رغبت و عشق به کمال مطلق را در صورت کلمات و الفاظ (ادعیه و اذکار) ابراز دارد، همین است که عبارات سرشار از محبت و سپاس، از درون او می‌جوشد و سیل آسا سرازیر می‌گردد و اگر قصوری در خود احساس کرده درخواست گذشت و آمرزش می‌نماید. عبادت‌ها و نیایش‌ها، صورت‌های تجسد یافته ابراز عواطف درونی او است که به شکل‌های گوناگون، عقاید او را بر ملا می‌سازد. در آیین اسلام، عبادات و ادعیه و اذکار، حاکی از توحیدی ناب و معنویتی پاک می‌باشد، معنویتی که درون‌ها را به کلی از آلاش و تیرگی‌ها پاکیزه ساخته و به آفاقی تابناک هدایت می‌نماید و انسان‌ها که تشنه چنین آب زلال و گوارایی هستند، گمشده خود را در شریعت اسلام می‌جویند و از جان و دل آن را می‌پذیرند. «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۳ بر پایه تعالیم قرآن کریم، دین نیامده که بر مردم دشواری تکلیف را تحمیل کند، بلکه آمده تا آنان را از بار سنگین تیرگی درون، رهایی بخشد.

۱. شمس/۹.

۲. بقره/۱۲۹.

۳. خدا نمی‌خواهد بر شما هیچ تنگی و دشواری نهد، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خویش را بر شما تمام کند؛ شاید سپاس گزارید.

(مائده/۶)

توجه به سه نکته اساسی :

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ».^۱ این آیه به سه مطلب اساسی اشاره دارد:

۱. تزکیه، پاک سازی درون و آراسته نمودن شخصیت والای انسانیت که در پس پرده کالبد جسمانی او نهفته است.
۲. تعلیم کتاب، یعنی شریعت که حاوی آموزه‌های تکلیفی و تشریعی است.
۳. آموزش حکمت، یعنی بینش درونی غایة الغایات است که آدمی را به اوج کرامت انسانی می‌رساند. عبادات در اسلام به گونه پاک و خردپسند و موافق فطرت اصیل انسانی عرضه شده است. در این عبادات نه فقط نیایش شایسته پروردگار و تقرّب او به درگاه الهی لحاظ شده، بلکه پاک سازی درون و پالایش نفس نیز مورد عنایت واقع شده، برآیند این دو گرایش موجب تعادل در ابعاد وجود انسان می‌شود.^۲

^۱. اوست آن که در میان مردم درس ناخوانده- عرب- پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌سازد- از آلودگی کفر و اخلاق زشت- و کتاب- قرآن- و حکمت- اندیشه و گفتار و کردار درست- به آنان می‌آموزد، و هر آینه پیش از این در گمراهی آشکار بودند. (جمعه/۲)

^۲. این درس برگرفته از بخش اعجاز تشریعی در علوم قرآنی آیت الله معرفت است.

چکیده :

۱. مفاهیم قرآنی از سوی خداوند آمده است تا انسان را از رنجی که در راه یافتن گمشده خود، احساس می کند، رها سازد و این دلیلی دیگر بر اعجاز قرآن است .
۲. اولین آیاتی که بر پیامبر نازل شده در پی آن است که آنچه انسان با فطرت خود در پی یافتن آن است، به او تعلیم دهد.
۳. معارف قرآنی در پی زدودن اوهام و خرافات از شناخت انسان است.
۴. از ویژگی معارف قرآنی پاک بودن از گرایشهای انحرافی، و دربردارنده سه بعد لازم وجود انسانی یعنی رابطه انسان با خود، با جامعه و با خدا است.
۵. توصیفهای قرآن، از خداوند و انبیای الهی برخلاف کتاب مقدس از هر گونه گرایشهای خرافی و توهین آمیز پیراسته است.
۶. هدف از تشریع عبادات در قرآن، علاوه بر نیایش و تقرب به درگاه الهی، توجه به پاکی و طهارت درون است.

محورهای پژوهشی:

- مقایسه احکام مربوط به زنان در اسلام و جاهلیت با تکیه بر آیات قرآن
- مقایسه تشریعیات قرآن و عهدین درخصوص مساله پوشش زن